

آل طریبون الحسین

بِأُمِّیدِ دِیدارِ رُومِ اَهْمَت



در کلب عشق

دگریار، هم محرم الحرام سپری شد و واقعهای که هر سال، خوش بینانه انتظار حادث نشدنش را داشتیم، رخ داد. تاریخ، این گنجینه پردرد زمان، عاشورا را به سان هوا برای تنفس در سینه حبس کرده و آنگونه که آقا مرتضای ما گفت، پس از عاشورای سال ۶۱ همه ایام، عاشورا است. این هوای محبوس در سینه پر ملال زمان حفظ شده، اما در تنگی بلورین، که صدای هل من ناصر سیدالشهدا را به جا ماندگان برساند، و لحظه به لحظه وقایع را برای دل دردمندان، تصویر کندها مدعیان پر سر و صدای هیئت‌ها که عاشورا را مکتبی می‌دانیم، فراموش کرده‌ایم که این روز را تنها در هم محرم هر سال تلخیص نکنیم و هر زمان و لحظه‌ای را عاشورا بینداریم؛ اگر معتقدیم واقعه کربلا دم به دمش درس بوده، تأملی باید، که اصلاً چه بود و چرا اینگونه شد؟! از ابتدای شروع هدایت مردمان با امامت معصوم علیه السلام، که عده‌ای مخالفت علنی خود را ابراز داشتند و عده‌ای موافق و عده‌ای خاموش تا به سمت و سوی باد حرکت کنند، مقصود، ستاندن دست آدمی بوده که خود به تنهایی توان خروج از باتلاق خوش رنگ و لعاب این دار فانی را ندارد. مقتضای زمان فرزند ابوطالب آن بود که شد و فرزند ارشدش حسن نیز، آنچه گذشت. و اما حسین علیه السلام را داستانی است گرچه در امتداد خط پدر و برادر، لکن به رنگ دیگر. فضای مسموم رسانه در زمان دو امام معصوم پیشین بر قوای تعقل مردم دامن گسترده بود و آنان هربار شاهد تبعات اشتباهات خود بودند. آنان که علی را سال‌ها پس از نماز مورد لعن قرار می‌دادند کم کم پی برده بودند حقیقت چیزی نیست که حکام شکم‌پاره به ایشان القا می‌کنند و آنان که پشت حسن علیه السلام را خالی کرده بودند تازه ضرورت صلح را با آن شرایط و فشارها درک که نه، حداقل دیگر نفی نمی‌کردند. همین از ستم‌های دربار خسته‌شدگان نامه نوشتند به سیط نبی اکرم صلوات الله علیه که بیا در حالی که شمشیرهامان را برایت صیقل داده و سینه‌هامان را سپر کرده‌ایم، لکن زور و زربار دیگر توانست شکم‌های از حرام پر شده را برگرداند و جز تعداد اندکی سویی امام عشق نشناختند. نشانه‌ای نیست که نقضی کند راه دیگری برای اتمام حجت وجود داشته است به هر نحوی حسین علیه السلام با فجیع ترین حالت ممکن و خارج از دایره انسانیت همراه با هفتاد و دو تن از خالص‌ترین یاران خود به، شهادت رسید و خاندان کریم‌هاش به اسارت



رد شیرینی جای عراقی در کلم جاجوش کرده بود. چشمانم خیره به گام‌های کوچکی بود که قدم‌های بزرگی به سوی مقصد بودند. من اشک می‌ریختم و تو گویی بر آتش جان خویش آب می‌ریختم. آتشی که به راستی «لَا تُبْرَدُ أَبَدًا». با خود گفتم خوشا به حال مردمی که با حسین وقت می‌گذرانند. همان‌هایی که کامشان با تربت او باز می‌شود و از کودکی نذر سقای آب و ادب هستند. پیراهن سیاهشان میراث مادران‌ای است که از عمق وجود دوستش دارند. جاذبه‌ی عشق حسین را بر تمام عالم ترجیح می‌دهند و کربلا را خانه ابدی خود می‌دانند. من غرق خیال خویش در میان بحر بی‌انتهای یار به راه افتادم و به قول جلال خسی، در میقات غوطه‌ور شد. دلم پیش آن‌هایی بود که جامانده بودند. اما ندایی می‌گفت جامانده، جا نمانده هر آن که دل در گرو قاتل‌العبرات دارد همراه و همدل توست. همان پیرمرد روستایی که پای پیاده‌روی ندارد اما قلب آمادای دارد؛ مادری که باید نگاهبان طفل کوچکش باشد؛ سرباز روی برجک که اجازه مرخصی ندارد و پزشکی که باید بماند و درمان دردهای ملت امام حسین باشد؛ آن‌ها جملگی همسر تو هستند مردمی که اربعین را به وسعت هر شهر و روستا بر پا می‌دارند. آن‌ها مسلمان دین حسین و جدّ اویند. مسلمان اسلامی در برابر همه اسلام‌های ساختگی. اسلام اشرافیت، اسلام زر و زور و تزویر، اسلام ملاحای کثیف درباری، اسلام مقدس نماهای بی‌شعور، اسلام نکبت و ذلت، اسلام فریب و سازش و اسارت، اسلام حاکمیت سرمایه و سرمایه داران بر مظلومین و پابره‌ها و بالاخره «اسلام یزیدیان». فریاد حسین ندای سرخ حق‌طلبی ابدی است و راه پیمایان اربعین جستجوگران راستین حقیقت و کربلا آن منزل بهشتی است که دلبستگان دنیا را به آن راهی نیست. سلام خدا بر شیفتگان حسین به عدد قدم‌هایشان در راه مشایه الحسین. درود و تحیتی به اندازه انتظارشان برای رسیدن به عمود ۱۴۵۲. رحمت خدا بر آن‌ها به تعداد قطرات اشکی که در طریق‌العشق از چشم‌هایشان جاری می‌شود. همان لحظه‌ها تک بیت پیرمرد در خاطرم تداعی شد. با همان صدای گرم پدانه و نگاه شیرینش. همان پیرمردی که چشم و چراغ یک امت است. چه خوش گفت مراد مریدان علی؛ گرچه دوریم به یاد تو سخن می‌گوییم

بعد منزل نبود در سفر روحانی...

م. مرادی

آرام با گذر از تنگناهای تاریخ گذشته و رو به جهانی شدن می‌روی. گاهی حادثه‌ای را می‌بینی که عمیق است و سطح ندارد؛ گاهی نیز سطحی و وسیع می‌نگری که عمق ندارد؛ اربعین آن بستر وسیع و عمیقی است که برای ظهور فراهم گشته و از سرتاسر عالم، مغناطیس هدایت الهی از چشم رنگی‌ها و سیاه‌پوست‌ها تا پادشاهین‌ها را گرد هم می‌آورد و امت واحده‌ای را شکل می‌دهد که در آن ملک برتری نه مال است و نه مقام؛ که آن اکرم‌کم عند الله اتفاقاً! مسیر ظهور منجی عالم از همین هشتاد کیلومتر مابین نجف و کربلا می‌گذرد و اگر نبود اتحاد مردمی و استکبارستیزی و عالم‌گیر بودن این حادثه، چنین نمی‌گفتم. شک داری؟ این همه زائر! پُرس دلپشان چیست که از خنکای خانه‌هاشان گذشته اند و گرد و غبار مسیر را پیاده به جان خریده‌اند؟ همه می‌گویند می‌آیم تجدید پیمان کنیم با امامان؛ می‌آیم تگذاریم حسین زمانمان تنها بماند و مستکبرین جهان چنان از این حبل الله ترسیده و به خود لرزیده‌اند که راهی جز انکار و تفرقه‌افکنی و تشکیل بچه‌گروه‌هایی چون داعش ندارند. از فاکس‌نیوز و واشنگتن پست و سانسورست‌های حرفه‌ای گرفته تا بزک دوزک کرده‌های اینترنت‌نشان، هم خود را گذاشته اند و به خیال خودشان مردم را بر می‌گردانند از سمت نورو؛ اما مگر سنت الهی را می‌توان تغییر داد؟ کف روی آب‌اند و خیال سلطنت اقیانوس، خامشان کرده و چوب‌پنبه در چشم و گوش نهاده‌اند تا جمعیت بیست و چند میلیونی که فریاد العجل العجل برآوردند، خواب غفلتشان را بر هم زنند؛ از فرامیختگی بودن ظهور می‌خواهی بدانی؟ وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلُكَ الْوَارِثِينَ. از فراجمیستی بودنشان بگویم؟ مادران و دختران را در مسیر نگاه کن که نه اسیر رنگ و روغن دنیا شده‌اند نه دلبسته چند پاره فلز طلایی‌رنگ، که چنان شیر شمره، طریق‌العشق را به عزت زینبی آراسته‌اند به راستی که پیاده‌روی اربعین، این بزرگ‌ترین اجتماع تاریخ بشری، نمونه‌ایست از تحقیق تمدن نوین اسلامی که رهبران فرمود وظیفه امت اسلامی اکنون بسترسازی برای این امر است. راه پیدا و مسیر هویداست و اگر خود را به خواب برزیم، سیلاب پیش از رسیدن به خویگاهمان، اجازه نخواهد گرفت. جای لباس‌وز تلخ تمام شده و استکان به خادم محاسن سپید عرب‌زبان برمی‌گردد. گرہ علم را گوشه کوله‌پشتی غبار گرفته محکم می‌کنم. بسم الله...

ز سوزانی

رسالت پیغمبر گدونه

«سلام علی قلب زینب الصبور و لسانها الشکور»
راهپیمایی اربعین، میراث زینب کبری (س) است. همان بانوی با وقار که چهل روز پس از عاشورا، کاروان کربلا را به سرزمین پربلا برگرداند. میراثی که نسل به نسل همچون گنجینه‌ای پربها حفظ شد تا اکنون ما، میراثدار آن باشیم؛ میراثی که آغازگر اتحاد امت‌های اسلامی زیر لوای خورشید ولایت عظمی است. وظیفه ما شناساندن این حرکت بزرگ به کل جهانیان است. چرا؟ تا آن زمان که مهدی موعود (عج) آمد، تکیه بر دیوار کعبه زد و فرمود: «أَلا یا أَهْلَ الْعَالَمِ أُنَا الْإِمَامُ الْقَائِمُ، أَلَا یا أَهْلَ الْعَالَمِ أُنَا الصَّمَامُ الْمُنْتَقِمُ، أَلَا یا أَهْلَ الْعَالَمِ إِنْ جَدَّی الْحَسَنِ قَتَلُوهُ عَطْشَانٌ...» و خود را به امام حسین (ع) معرفی کرد، همه‌ی عالم بداند حسین (ع) که بود و پسر آخرالزمانی او کیست! حالا چه طور می‌توان حرکت اربعین را شناساند؟ اولین قدم این است که در صورت امکان و حتی با وجود سختی، پا در این جاده بگذاریم و اجازه ندهیم خالی بماند. قدم بعدی رسالت ما به عنوان پدر، مادر و یا معلم نمود می‌باشد که این ارثیه گذشتگان را به آیندگان شناسانیم و منتقل کنیم. قدم بعدی از همه بر می‌آید، حتی آن که نه پولی برای هزینه کردن دارد و نه پایایی برای راه رفتن! و آن هم فعالیت اربعینی در فضای پرتلاطم مجازی است.

شاید در میان همه ما دو نفر نباشند که زیارت اربعین را به قصد پیوند با حسین بن علی (ع) خوانده باشند یا داستان جابر را از روی تدبیر گوش کرده باشند. هر جا که می‌رویم صحبت از این است که اهل بیت امام حسین (ع) به کربلا سر قبر امام حسین (ع) آمدند؛ بعد چه شعرها، چه مرثیه‌ها، چه سینهنه‌نی‌ها، همه بر اساس دروغ! اربعین جز موضوع زیارت امام حسین هیچ چیز دیگری ندارد، موضوع تجدید عزای اهل بیت نیست، موضوع آمدن اهل بیت به کربلا نیست، اصلاً راه شام از کربلا نیست، راه شام به مدینه از خود شام جدا می‌شود. پس باور کنیم حرف این مرد بزرگ حاجی نوری را که می‌گوید: «امروز اگر کسی بخواند بگیرد، اگر کسی بخواند ذکر مصیبت کند، بر مصائب جدید ابا عبدالله باید بگیرد، بر این دروغ‌هایی که به ابا عبدالله علیه السلام نسبت داده می‌شود، اینها که عرض می‌کنم نمونه‌های کوچکی است» (استاد مطهری، حماسه حسینی، ج ۱، ص ۶۸)

گویا آن زمان که زینب (س) یکی یکی عزیزانش را راهی میدان می‌کرد، آن زمان که دوشادوش برادر، پیکر لاله‌های کربلا را به خیمه شهدا می‌برد، در موسم اسارت و به بند کشیده شدن و حتی در مجلس یزید ملعون که فرمود: «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِیلاً»، لحظه به لحظه، امروز را می‌دید و عظمت حرکتی که

زمینه‌ساز ظهور کسی است که آرزوی تمام انبیا و اولیا بود. زینب (س) موکب‌ها، پرچم‌ها، کودکان خادم، سربندهای «یا صاحب‌الزمان» و «یا لثارات الحسین»، پاهای تاول زده از عشق، مهرورزی، اتحاد و همبستگی و از جان مایه گذاشتن امت اسلامی را در جریان اربعین به نظاره نشسته بود؛ ندای مهمان نوازی و «قَلْبِهِ بیکم» میزبانان عراقی، صدای خوش صلوات و نوحه‌سرایی را در این جاده نورانی می‌شنید؛ بوی چای و قهوه‌های عراقی، بوی اسپند و عود و گلاب، رایحه خوش برادری را استشمام می‌کرد. این چنین بود که غیر از زیبایی نمی‌دید.

پس از عاشورا، حضرت زینب (س) به جای برادر، قافله سالار و رهبر شد. با وجود آن داغ عظیم بر دل نشسته، با وجود سختی، آزار دیدن و کتک خوردن، زیر بار مسئولیت اعظم خود، نه تنها کمر خم نکرد که خم هم به ابرو نیاورد. او بود که جریان کربلا را به زیبایی هرچه تمام‌تر مدیریت کرد و به سرانجام رساند. برخی کوتاه‌نظران می‌گویند: «اگر امام حسین (ع) می‌دانست چه اتفاقاتی می‌افتد، پس چرا اهل بیت خود را به همراه برد؟» جواب، درست همین جاست! اگر مشیت الهی بر اسارت خاندان آل الله نبود، واقعه کربلا به دست خلافت غاصب بنی امیه دچار تحریف می‌شد و جای جلاد و شهید را عوض می‌کردند. «زینب کبری (س) جهاد تبیین را، جهاد روایت را راه انداخت؛ نگذاشت و فرصت نداد که روایت دشمن از حادثه کربلا غلبه پیدا کند، کاری کرد که روایت او بر افکار عمومی غلبه پیدا کند. تا امروز روایت زینب کبری (س) از حادثه‌ی عاشورا در تاریخ مانده، اما ا[و] در همان زمان هم تأثیر گذاشت در شام، در کوفه، در مجموعه‌ی سال‌های حکومت اموی و منتهی شد به ساقط شدن حکومت اموی. این درس است؛ این همان حرفی است که بنده همیشه می‌گویم: شما روایت کنید حقایق جامعه‌ی خودتان و کشور خودتان و انقلابتان را. شما اگر روایت نکنید، دشمن روایت می‌کند» (مقام معظم رهبری ۱۴۰۰/۰۹/۲۱)

هر چند پای بیرق می‌توان نداشت
هر چند میان قافله جانش تمام نداشت
بار امانتی که به منزل رسانده‌است
چیزی کم از رسالت پیغمبران نداشت

ف. کاف



زیارت تمدن ساز

در این روزها، همه دل‌ها متوجه کربلاست و سال به سال زیارت اربعین پررونق و با شکوه تمام و با حضور میلیون‌ها انسان دل‌داه و شیفته ابا عبدالله الحسین علیه‌السلام از جای جای جهان برگزار می‌شود. زیارت اربعین به فراتر از مذاهب کشیده شده و به نقطه ثقل همه آزدگان جهان و کسانی که خواهان تحول جهانی هستند، تبدیل شده‌است.

زیارت اربعین ظرفیت تمدن‌سازی دارد و بر پایه زیارت اربعین و جمع ظرفیت‌های مردمی بر پایه ایمان، عشق و محبت به امام حسین علیه السلام می‌شود تحولات بزرگی را رقم زد؛ آن هم بزرگ‌ترین تجمع مقدس و معنوی که توسط خود مردم اداره می‌شود. زیارت اربعین می‌تواند الگویی باشد برای این که مردم اگر برای خدا به میدان بیایند، می‌توانند کارهای بزرگی رقم بزنند.

زیارت اربعین متشکل از یک پوسته ظاهری و یک هسته اصلی است. پوسته‌ی ظاهر آن، پیاده‌روی و ذکر مصیبت و عرض ادب و احترام و سلام به امام حسین است اما باطن و هسته اصلی آن، حرکت در جهت پیشبرد علم، ایمان، عقلانیت، معنویت، عدالت، پیشرفت و مقابله با آسیب‌ها، چالش‌ها و بهرمندی از فرصت‌ها و انجام اقدامات بزرگ در راه تعالی مادی و معنوی بشریت است.

در دانشگاه اربعین اگر شاگرد خوبی باشیم می‌توانیم درس‌های زیادی بیاموزیم. اربعین هر انسان آزادای را می‌تواند رشد بدهد و آماده تحول عظیم جهانی بکند. تحمل سختی‌های سفر، صبر بر گرمای طاقت‌فرسا، شکیبایی بر کمبود بعضی امکانات، توزیع نذری‌های متفاوت، گذشتن از مال در راه حضرت سیدالشهدا، وحدت اسلامی و گسستن از مرزهای جغرافیایی، حریت و آزادگی، مقاومت در برابر تلاش‌های مستکبرین و دشمنان اسلام، تجمع حول ولایت امام و...

آری! هر کدام از عبرت‌های اربعین می‌تواند سرفصلی برای نجات از گرفتاری‌های دنیوی و پلی به سوی کمالات و ساختن دنیا و آخرتی آباد باشد. این ما هستیم که باید روح خود را در معرض نسیم مسیحایی مکتب تربیتی اربعین قرار بدهیم تا بتوانیم هم خودمان پله‌های ترقی را طی کنیم و هم به رشد جامعه کمک کنیم.

سفر اربعین با تقویت صبر آمیخته است، گویا لحظه به لحظه‌ای که می‌گذرد می‌خواهد به شخص زائر یاد بدهد که مسیر سیر الی الله همواره با سختی‌هایی روبه‌رو هست و باید با محبت به اولیای الهی، به مقام صبر و بلکه بالاتر، به مقام شکر برسد؛ کما این که زائر در دل سختی‌های مسیر، هر قدم که بر می‌دارد به حریم امن حسینی نزدیک‌تر می‌شود از اعماق وجودش مسرور و شادمان می‌شود و حتی در مواردی از شدت بهجت درونی، سختی‌ها را فراموش می‌کند.

شکوه و عظمت زیارت اربعین زمانی بیشتر جلوه می‌کند که بدانیم اربعین یک عملیات بزرگ آخرالزمانی است که تأثیرش از جنگ نظامی برای مستکبران عالم بیشتر است. این لشکر حسینی که متشکل از هر نژاد و قوم و ملیتی است، با همدلی و همراهی ذیل ولایت امام معصوم اعلام آمادگی می‌کنند که یاور ابن‌الحسین حضرت بقیه الله الاعظم ارواح‌فداه هستند و در راه امام از بذل مال و جان و عمر خود دریغ نخواهند کرد. این اتفالق مهم که خنثی‌کننده توطئه‌های دشمنان هست، برای زوار اربعین راهی را باز می‌کند که می‌توانند در سطح جهانی مؤثر باشند.

اگر این همراهی بر پایه عشق حسینی شکل بگیرد کرامت حسینی هم شکل می‌گیرد. کرامت حسینی صرفاً در شفا دادن مریض نیست. یکی از جلوه‌های مهم آن ایجاد تحول در ملت‌ها و امت‌ها و در مناسبت‌های جهانی بر پایه توحید و عدالت و کرامت انسانی است، لذا زیارت اربعین، زیارت خودسازی و تمدن‌سازی است.

آری! کودک و نوجوان و جوانانی که تربیت‌یافته روضه‌های خانگی و هیئت‌ها بودند، کسانی شدند مثل حاج قاسم سلیمانی که ملی‌ترین و امتی‌ترین فرد ملقب گردید، کسانی شدند مثل محسن حججی که شهادتش ملتی را بیدار کرد، کسانی شدند مثل ابراهیم هادی که هنوز صدای آذانش در کانال کمیل دل‌ها را مجذوب می‌کند، کسانی شدند مثل حاج حسین خرازی که با دست جانبازش هنوز برای خیل مشتاقان علمداری می‌کند، کسانی شدند مثل محسن فخری‌زاده که با جهاد علمی‌اش خار چشم دشمنان شد؛ حال کسانی که در مکتب تربیتی اربعین آن هم با این گستردگی و عمیق بودن تربیت، رشد یابند آیا جز این می‌شود که نسل تمدن‌ساز شده و سرتاسر جهان را مهدوی و حسینی می‌کنند؟

م. نریمانی

رنگ غم

دل ما - سرخ تر از لعل لبی - خون بشود
چشم لیلایی مان عاشق و مجنون بشود
به عنایات و کرامات تو مدیون بشود
بی سبب نیست که گه ابری و محزون بشود
که در اشعار محبان تو مضمون بشود
ف. نصر

اربعین آمده تا رنگ غم افزون بشود
آمده تا که همه یاد مصیبت بکنیم
می رسد اهل دلی پای پیاده حرمت
آسمان دیده چه آمد به سر کرب و بلا
کربلا سرخ ترین آیه ی نازل شده ای